

جدایی نادر از سیمین

یا جدایی انسان ایرانی از ساحت زبان و "عالم رمزاشارات"

طاهره بارئی

فیلم *جدایی نادر از سیمین* جدایی انسان ایرانی است از زبان تکلم و ساحت رمزاشارات که خاستگاه آنست. نام سیمین - نه خصوصیات پرسناژ اصلی فیلم - اشاره ایست به همین ساحت رمزاشارات. در فرهنگ فارسی سیمگون و سیمین (سیم + گون و سیم + ین) یادآور «ماه» یعنی آن محبوب شاعران و ادیبان است که همچون منشائی دوردست از روشنایی در فرهنگ و زبان فارسی میدرخشد. گستردن هفت سین در ابتدای مهمترین عید ایرانی (نوروز) و نشاندن هفت شی سیمگون و مهتابی - که به غلط به هفت «س» مبدل شده - درواقع اهمیت و جایگاه «سیمین» را در گستره هستی و تفکر ایرانی نشان میدهد. گرفتن «س» بجای «سیمین» (به معنای ماه) و استفاده از سیم سرخ و سماق و سمنو در هفت سین استحاله غریبی است که پرداختن بدان در حوصله این مقاله نیست. اما بهرحال سیمین در فرهنگ ایرانی یک اسم مرجع محسوب شده

درب‌گیرنده زنجیره ای از اشارات و علائم است که حتی انسان ایرانی امروز را به مبدأ فرهنگیش ارجاع می‌دهد. خالی از لطف نیست اگر خارج از هرگونه نیت تبلیغاتی به یاد بیاوریم که سیمین نام یک آموزشگاه معتبر زبان و باسابقه در تهران است. همچنین نظرشما را به مقاله آرزومندی فردوسی بهمین قلم و درهمین سایت جلب می‌کنم که در آن سیمرخ را بلحاظ آوائی آن به "سیم رخ" تعبیر کرده آرزومندی فردوسی را درباب زبان فارسی به درخشش او بر بلندیهای آن تأویل کرده ام.

فیلم جدایی نادر از سیمین با کلام قاضی آغاز میشود. «چیزایی که میگین دلایل کافی برای طلاق نیست خانم. اگه دلیل دیگه ای دارین بفرمایین». سیمین: «برای اینکه ایشون نمیخواد با من بیاد. همین الان ایشون بگه میاد من همین الان رضایت میدم. دیگه دادخواستمو پس میگیرم». دراین سکانس درمیابیم که نادر مایل نیست پدر خود را که دچار بیماری آلزایمر است رهاکند. منطق سیمین اینستکه «چه تو باشی چه غریبه باشه . . . اون میفهمه که تو پسرشی؟». نادر: «من که میفهمم اون پدرمه». در همین چند دقیقه و با مکالمات ابتدای داستان دنیای نادر و سیمین ترسیم میشود. پدری که دچار فراموشی است، پسری که نمیخواهد پدرش را رها کند و مسند قضاوت و قانونی که برای جدایی نادر از سیمین به دلایل دیگری جز آنچه بیان میشود نیاز دارد. زمانی جدایی نادر و

سیمین از ساحت زبان تکلم روشنتر میشود که نادر را مشغول رسیدگی به تکالیف مدرسه دخترش، ترمه، میبایم. حساسیت او برای یافتن واژه هایی معادل کلمات خارجی با خشونت توأم است. اگر میتواند نمونک را برای ماکت، خوشاب را برای کمپوت قبول کند ولی ضمانت را برای گارانتی نمیپذیرد. اصرار میورزد که «پشتوانه» درست ترین معادل آنست حتی اگر معلم ترمه جز این گفته باشد. اهمیت واژه «پشتوانه» در این پروسه و توالی صحنه ها و تصاویر فیلم سخت پرمعناست. براستی سخن از کدام پشتوانه است؟ کدام پشتوانه که اگر به گارانتی یا ضمانت مبدل شود استرس و اضطراب و خشم بر میانگیزد؟ حال آیا این پشتوانه همان پشتوانه زبان فارسی نیست؟ «چه چیز راست است و چه چیز دروغ» پرسش اصلی فیلم و سؤال غالب پرسناژها دغدغه اصلی فیلم را تشکیل میدهد. باید گفت چه چیز همچنان به آن دریاچه سیمین متصل است و چه چیز از آن جدا شده و چون بادبادکی سردرگم و در حال سقوط. کارگردان فیلم، اصغر فرهادی، زمانه ای را بر پرده میآورد که در آن انسانهایی بریده از پشتوانه فرهنگی و زبان بخود رها شده میان اینهمه دروغ، ترجمه، نمونک و ماکت از «اصل و منشأ خود» دور شده اند. این سرگردانی میان واژه هایی که دیگر به واقعیتی دلالت ندارند ترس و اضطراب حاکم بر فضای پرتنش فیلم را توجیه میکند. وحشت از مرگ که در فیلم

بصورت ترس از مردن پدرِ نادر ظاهر می‌گردد حاصلی جز از اضطراب قومی نیست که از ریشه‌های وجودی خود گسسته است. ابتلای پدر به آلزایمر مظهري از فراموشی «نام پدر» بوده هماهنگی کامل این قوم را با انفصال از عالم انسانی، حد و مرز و ساخت و قوانین آن می‌رساند. فراموشی و گسستن از آن همان و حس مرگ همان! در فضای فیلم چیزی در حال فروریختن است. وضعیت بحرانی خانواده نادر، فامیل راضیه، پدر بیمار، عدم اعتماد ترمه به صداقت پدر خود، ناتوانی نادر در پاسخگویی به نیازهای پدر خویش و همچنین همسر، دختر و کارگر خانه خود همه و همه نشانی از یکچنین فروپاشیدگی است. یکه خوردن نادر و سیمین از شکستگی شیشه جلوی ماشین - که گویی مستی بر آن فروآمده - حاکی از جدار شکسته‌ای است که دیگر نمیتواند حافظ و حامی آنها باشد. پایان نامعلوم فیلم پایان نامعلوم زبان و فرهنگ ماست، پایانی که تصمیم ترمه، نماینده نسل جوان، و پذیرش قاضی - مظهر قانون و الزامات - آنرا رقم خواهد زد.